

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

طارق مقصودی

کابل - 8 نومبر 2012

چند رباعی و دوبیتی

غافل از اسرار هستی زاده گشتیم ناگهان
طعمه موهوم زندان گشته در کون و مکان
تا ابد افشا نشد کاین کارگاه از بهر چیست؟
آمدیم و غم کشیدیم و شدیم از مردگان

بتی از بتان کافر، همی گفت ای ریائی
به کرانه حقیقت ز کجا تو با خدائی؟
ز درون چادر زهد هوس حرام داری
به خدا چو بی وفائی، بیا پس ز کیش مائی

از غرور و خودپسندی واژگون گردد مقام
منیت گر اوج گیرد روح و جان افتد بدام
جستن حق بی تواضع راه نباشد جز جنون
ورنه خاک پوده را نامند کلوخ و خشت خام

با تن تابنده و خورشید و مهتاب جهان
هرچه داشتیم باختیم از برای این و آن
حال در زندان غفلت دیر دانستیم که چون
کوکب بی نور هستیم در خلای آسمان

ای دوست به اغیار عبث ساخته ای
با جام تهی از بر می تاخته ای
یک جرعه دوی دل بیمار بود
با باده بزن ورنه زمان باخته ای

مال و ملکی نیست اینجا جز امانت آدمی
دیده ات تا بسته گردد نیست نامت آدمی
لحظه ای غافل مباش از راه و رسم امتحان
کاین جهان آئینه است بر آن جهانیت آدمی

گویند به وصل کسویت راهی دراز دارم
لیکن ز ناز چشمت خمیر مجاز دارم
در پیچ و تاب زلفت بندم چنان که هر دم
در مسجد و کلیسا شوق نماز دارم

رازدار هر دو عالم باز برخیزد ز جا
گر شبی سجاده ات نمناک بیند از بُکا
آتشینت مینماید زاری و خاشع تنی
آن مقامی را بیابی کس نداند جز خدا
